

اثر تولید و رشد بخشی بر فقر و رفاه اجتماعی در استان‌های ایران (۸۶-۱۳۷۹)

شکوفه فرهمند، استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان*

سید کمیل طیبی، استاد گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان

محسن کریمی، دانشجوی کارشناسی ارشد گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان

چکیده

فقر در طول تاریخ بشری یکی از پدیده‌های نامطلوب اقتصادی و اجتماعی جوامع مختلف به شمار رفته و هم اکنون نیز به عنوان یکی از معضلات بزرگ جامعه جهانی شناخته می‌شود. با استناد بر نظریه رشد به نفع فقیر، این سؤال مطرح است که آیا رشد اقتصادی با افزایش متغیرهای کمی اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه می‌تواند یکی از عوامل اصلی کاهش فقر باشد. بدین ترتیب، با توجه به نقش کلیدی و مهم رشد بخش‌های سه‌گانه (کشاورزی، صنعت و خدمات) بر افزایش رفاه و کاهش فقر، نشان دادن رابطه آنها هدف عمده و اصلی این مطالعه می‌باشد. در این راستا، این مطالعه به بررسی وضعیت فقر و رفاه در خانوارها در دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۷۹ به تفکیک استان‌های کشور می‌پردازد. در این مطالعه از متغیرهای آموزش نیروی انسانی و بهداشت به عنوان متغیرهای کنترلی در مدل وارد شده و مدل تصریح شده از طریق GMM تخمین زده شده است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که هرچند با رشد بخش‌های مذکور رفاه کل در کشور افزایش پیدا کرده است، اما این رشد همراه با افزایش نابرابری در بین خانوارها در بیشتر استان‌های کشور بوده است. از طرف دیگر به طور متوسط رشد بخش خدمات نسبت به دو بخش دیگر بیشتر می‌باشد. همچنین تأثیر آموزش نیروی انسانی و بهداشت در افزایش رفاه و کاهش فقر به وضوح قابل مشاهده است.

واژه‌های کلیدی: رفاه اجتماعی، رشد بخشی، فقر، نابرابری توزیع درآمد.

مقدمه

فقر یکی از پیچیده‌ترین مسائل اقتصادی است که حل آن نیازمند شناخت عمیق و دقیق می‌باشد. موضوع فقر در یک جامعه هنگامی اهمیت می‌یابد که به صورت فراگیر و پایدار بروز نماید. در چنین شرایطی تدوین و اجرای سیاست‌های فراگیر و هماهنگ در جهت فقرزدایی لازم و ضروری است. این سیاست‌ها باید به نحوی اتخاذ گردند که با توجه به محدودیت تخصیص منابع فقط واجدین شرایط را مد نظر قرار دهد. در پژوهش‌های مرتبط با فقر، کم و بیش، این اندیشه بدیهی تلقی شده است که هرچه در مورد فقر بیشتر آگاهی کسب شود، کاهش آن آسان‌تر خواهد بود (السین^۱، ۲۰۰۲). در این راستا، تجزیه و تحلیل هزینه و درآمد خانوارها نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در زمان سیاست‌گذاری‌های اقتصادی آگاهی از سطح درآمد خانوارها و هدف قرار دادن گروه‌های هدف برای کاهش نابرابری و فقر الزامی است. در خلال سال‌های اولیه ورود واژه توسعه به مباحث اقتصادی، متخصصان توسعه اقتصادی مسائلی چون فقر و نابرابری را نادیده می‌گرفتند و فرض می‌کردند که اگر محصول ناخالص ملی افزایش یابد، رفاه همگان افزایش خواهد یافت. اما از دهه ۱۹۷۰ به بعد نگرانی‌هایی در مورد توجه صرف به تولید ناخالص داخلی به عنوان معیار توسعه مطرح شد و پس از آن توجه خاصی به مسأله فقر، توزیع درآمد و نابرابری معطوف گردید (راوالیون و دات^۲، ۲۰۰۲). مطابق با ادبیات اقتصادی یکی از عوامل مؤثر بر کاهش فقر رشد اقتصادی است. از آنجایی که بخش‌های مختلف اقتصادی ویژگی‌های متفاوتی دارند، رشد هر بخش اثر متمایزی بر کاهش فقر در بین فعالیت‌های اقتصادی، با رشد بخش کشاورزی

انتظار می‌رود که توزیع درآمد متناسب‌تر و از شدت فقر کاسته شود. بخش کشاورزی از جمله فعالیت‌های اشتغال‌زا است که علاوه بر اشتغال‌زایی مستقیم، دارای اشتغال‌زایی غیر مستقیم زیادی در تولید ملی نسبت به سایر بخش‌ها می‌باشد، چرا که درصد وابستگی فعالیت‌های کشاورزی به واردات نهاده‌های خارجی کمتر است. همچنین با توجه به اینکه کشاورزی یکی از مهمترین فعالیت اشتغال‌زای افراد فقیر مناطق روستایی و شهری است، لذا رشد اقتصادی در آن می‌تواند علاوه بر کاهش شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی، شکاف درآمدی بین افراد فقیر و غنی در جامعه روستایی و شهری را نیز کاهش دهد (پائو و ثرلو^۳، ۲۰۱۱). در کنار بخش کشاورزی رشد صنعت نیز یکی از راه کارهای ایجاد درآمد و اشتغال و تولید مهارت می‌باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که کامیاب‌ترین اقتصادها آنهایی بوده که بخش صنعت خود را در جهت افزایش صادرات به کار انداخته که در تخفیف فقر هم بسیار مؤثر بوده است (موفقیان، ۱۳۸۴).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سرعت رشد بخش خدمات (از لحاظ ایجاد اشتغال) بیشتر بوده است. خدمات آموزشی، بهداشتی و تفریحی بر کیفیت کار سازمان‌ها تأثیر مثبت دارد. خدمات حرفه‌ای، تخصص‌های ویژه را برای رقابت‌پذیری در اختیار بنگاه‌ها قرار می‌دهد. حتی در مورد تولید کالا باید گفت که بخش مهمی از ارزش افزوده محصولات، حاصل نهاده‌های خدماتی است. روی هم رفته، خدمات بخش مهمی از اقتصاد کشورهای جهان از جمله کشورهای در حال توسعه را دربر می‌گیرد. بدین ترتیب، اثر رشد این بخش بر کاهش فقر متمایز از دو بخش دیگر خواهد بود. یکی از سیاست‌های دیگری که همواره در مبارزه با فقر مطرح می‌شود، افزایش سرمایه

¹ Elseyen² Ravallion & Datt³ Pauw & Thurlow

اجتماعی جزء متغیرهای کلان اقتصادی می‌باشد، حال این سؤال مطرح می‌شود که چه ارتباطی بین متغیرهای ذکر شده که بعضاً به عنوان متغیرهای سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار می‌گیرند با فقر و رفاه اجتماعی وجود دارد؟ در این راستا، در تحقیق حاضر، پدیده فقر و رفاه اجتماعی در ارتباط با رشد اقتصادی (تولید ناخالص داخلی) بررسی شده و با توجه به نقش کلیدی و مهم رشد بخش‌های سه‌گانه بر کاهش فقر و افزایش رفاه، نشان دادن رابطه آنها هدف عمده و اصلی می‌باشد. به عنوان مثال اگر سیاستی در سطح کلان موجب تغییر قیمت‌های نسبی به سود بخش کشاورزی شود و بیشتر فقرا در این بخش قرار داشته باشند، انتظار می‌رود که با رشد این بخش فقر کاهش یابد. با توجه به اینکه توزیع درآمد و سطح رفاه در هر یک از استان‌ها متفاوت از دیگری است، این مطالعه به تفکیک استان انجام می‌شود و یک مطالعه منطقه‌ای است. از آنجا که مسأله فقر در کشور ما نیز به عنوان یکی از مشکلات پیش روی جامعه از دیر باز مطرح بوده است، طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و به ویژه پس از جنگ تحمیلی، دولت در صدد بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر برآمده است. از این رو در ادامه ابتدا ادبیات موضوع پژوهش در قالب معرفی و مقایسه شاخص‌های فقر و رفاه و بررسی مطالعات تجربی بیان می‌شود. در بخش بعد به بررسی مدل ارائه شده و تخمین آن پرداخته می‌شود، در پایان نتایج حاصل از مدل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

ادبیات موضوع

فقر و رفاه اجتماعی و رابطه آنها با رشد اقتصادی

راوالیون معتقد است که در سنجش فقر فرض می‌شود که سطح تعیین شده‌ای از زندگی به نام خط فقر وجود دارد که در صورت دستیابی به آن کسی فقیر محسوب نمی‌شود. وی خط فقر را به صورت مخارجی که یک فرد

نیروی انسانی افراد از طریق آموزش است. افزایش سطح سواد امکان اشتغال را برای فرد افزایش داده و با توجه به تفاوت دستمزد کارگران ماهر و غیر ماهر، موجب افزایش درآمد می‌گردد. طی قرن حاضر، تحصیلات، مهارت‌ها و سایر دانش‌ها به صورت عوامل اصلی مؤثر بر بهره‌وری افراد درآمده است، به طوری که می‌توان این قرن را عصر سرمایه انسانی نامید، به این مفهوم که عامل اصلی در سطح زندگی افراد یک کشور، میزان توانایی آن در توسعه و بهره‌برداری از مهارت، دانش، سلامت و بهداشت آن ملت است. تحصیلات و آموزش نه تنها سبب ارتقای رشد و کارایی است، بلکه نابرابری و آثار زمینه‌های نامساعد را کاهش می‌دهد. لذا بر اساس نظریه اقتصاد خرد، از آن جا که نیروی کار، دستمزدی متناسب با بهره‌وری نهایی خود دریافت می‌کند و آموزش نیز از مهم‌ترین عوامل تعیین کننده کارایی و بهره‌وری نیروی کار است، هر چه سطح آموزش فرد بالاتر باشد، درآمد نسبی او نیز بیشتر خواهد بود. به این ترتیب، قشر فقیر و محروم جامعه با کسب آموزش بیشتر، می‌توانند از بند فقر رهایی یا بند (عدلی، ۱۳۸۰).

وجود نابرابری درآمدی، یکی دیگر از عوامل مهم و تأثیرگذار بر فقر بوده و رابطه تنگاتنگی با آن دارد. در واقع هرچه نابرابری درآمدی بیشتر شود، شکاف بین فقرا و ثروتمندان زیاد شده و همین شکاف، منجر به گسترش معضل فقر می‌گردد. مطالعات نشان می‌دهد که درآمد کم و سطح نازل زندگی فقرا که در بهداشت، تغذیه و آموزش نامناسب آنان نمایان می‌شود، شدیداً بهره‌وری اقتصادی را کاهش و بدین ترتیب به طور مستقیم و غیر مستقیم به رشد کندتر اقتصادی می‌انجامد (چن و وانگ^۱، ۲۰۰۳).

از آنجا که رشد بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات و تأثیر متغیرهایی چون آموزش، بهداشت و کمک‌های

¹ Chen & Wang

$$g_2 = \frac{1}{q} \sum_{i=1}^q (z - y_i) \quad (3)$$

g_1 بیانگر نسبت شکاف فقر است و g_2 متوسط شکاف فقر را نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد که رشد به تنهایی عامل مؤثر برای کاهش فقر محسوب نمی‌گردد و در این راستا سیاست‌های توزیعی نقش مهمی دارند. بنابراین کاهش فقر به متوسط درآمد و نابرابری توزیع درآمد بستگی دارد. افزایش متوسط درآمد، فقر را کاهش و افزایش نابرابری فقر را افزایش می‌دهد. در اثر رشد اقتصادی، متوسط درآمد افزایش می‌یابد اما نابرابری می‌تواند افزایش یا کاهش یابد. با افزایش نابرابری، به طور نسبی منافع حاصل از رشد که مربوط به افراد فقیر می‌شود کمتر از افراد غیر فقیر خواهد بود. پس اگر کاهش فقر همراه با کاهش در نابرابری نیز باشد، رشد به نفع فقیر است. در نتیجه برای اینکه بتوان رشد به نفع فقیر را در عمل تعیین کرد، به شاخص اندازه‌گیری فقر و وسیله سنجش نابرابری نیاز می‌باشد. یکی از برجسته‌ترین شاخص‌های موجود در این زمینه شاخص فقر آماری سن^۳ می‌باشد که محرومیت نسبی افراد فقیر را در مقابل سایر افراد جامعه مشخص می‌کند. این شاخص به صورت زیر تعریف می‌شود (سن، ۱۹۷۶).

$$p_s = p_0 \left[1 - (1 - G^P) \frac{\mu^P}{Z} \right] \quad (4)$$

که در آن P_0 شاخص نسبت افراد فقیر و معادل، $P_0 = \frac{N_p}{N}$ که در آن N_p تعداد افراد خانوار فقیر و N تعداد کل افراد جامعه می‌باشد. μ^P میانگین درآمد (مخارج) افراد فقیر و G^P ضریب جینی مابین افراد فقیر و Z خط فقر می‌باشد. همچنین شاخص فقر سن

در یک زمان و مکان معین برای دسترسی به یک سطح رفاه مرجع متحمل می‌شود، تعریف می‌کند و افرادی که به این سطح رفاه دسترسی ندارند، فقیر و کسانی که به این سطح دسترسی دارند، غیر فقیر تلقی می‌شوند. دو نوع خط فقر وجود دارد:

۱ - خط فقر مطلق: ناتوانی یک فرد یا یک خانوار در دسترسی به منابع کافی برای تأمین نیازهای اساسی زندگی می‌باشد (فیلدز^۱، ۲۰۰۱).

۲ - خط فقر نسبی: ناتوانی در کسب متوسط سطح زندگی افراد یک جامعه تعریف می‌شود. (سن^۲، ۱۹۷۶). یافتن خط فقر و مشخص نمودن افراد فقیر به تنهایی کافی نیست، زیرا به ازای خط فقر و تعداد فقرا در جامعه، شدت فقر می‌تواند متفاوت باشد. به این دلیل که مؤلفه‌هایی مانند میزان نابرابری در توزیع درآمد بین فقرا، متوسط درآمد آنها و فاصله درآمدشان تا خط فقر بر میزان شدت فقر تأثیرگذار هستند و تغییر در هر یک، می‌تواند باعث تغییر در میزان شدت فقر گردد. پس در این صورت شاخص شکاف فقر به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$y_i < z \quad (1)$$

$$g_i = z - y_i$$

در این معادله، g_i شکاف فقر فرد (خانوار) i ، z ، خط فقر و y_i ، درآمد فرد (خانوار) i می‌باشد. برای فقرا مثبت و برای سایر افراد جامعه منفی است. شکاف فقر کل برابر است با:

$$g_1 = \frac{1}{z} \sum_{i=1}^q (z - y_i) \quad (2)$$

¹ Fields

² Sen

³ Sen poverty index

$$W(x) = 2 \int_0^1 \bar{y} L(p) dp = \bar{y}(1-G) \quad (V)$$

که در آن \bar{y} میانگین درآمد (مخارج) و G ضریب جینی می باشد. رابطه فوق با در نظر گرفتن رفاه ثابت، حکایت از تبادلی G با \bar{y} دارد که به نظر واقعی نمی آید. به این دلیل از β که حساسیت جامعه را نسبت به G و \bar{y} نشان می دهد، استفاده شده است.

$$W(x) = \bar{y}^\beta (1-G) \quad (A)$$

باید توجه داشت که مقدار β بستگی به مکتب و فرهنگ مردم، ترجیحات جامعه، اوایت و سلیقه‌های افراد دارد. هر چه در یک جامعه مقدار تأثیرگذاری درآمد سرانه نسبت به توزیع درآمد بیشتر باشد، β نیز افزایش خواهد یافت (سن، ۱۹۷۶). آنچه که باعث اهمیت دو چندان تابع رفاه سن می شود، تأکید بر توزیع درآمد می باشد. به طوری که با ترکیب دو متغیر درآمد یا مخارج خانوار (\bar{y}) و ضریب جینی (G) اثر توزیع درآمد به خوبی قابل لمس خواهد بود.

به عقیده عده‌ای از محققان، شرایط اقتصادی هر فرد (گروه) را می توان بر حسب درآمد وی مشخص کرد. بنابراین با مقایسه نحوه توزیع درآمد می توان تفاوت‌ها را درک نمود. بر این اساس نابرابری عبارت از تفاوت در شرایط اقتصادی اشخاص و گروه‌های مختلف است. البته نابرابری را می توان بر حسب معیارهای مختلف دیگری بررسی نمود. برای مثال تفاوت در شرایط اقتصادی کشورها را می توان بر حسب نرخ مرگ و میر کودکان، امید به زندگی، دسترسی به آب سالم، نسبت پزشک به جمعیت و ... مقایسه نمود (لتج و راج، ۱۹۹۸). در اندازه‌گیری نابرابری درآمدی، یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین شاخص‌ها، ضریب جینی است که یکی از

می تواند به صورت میانگین معیارهای نسبت افراد فقیر و شکاف فقر و با وزن ضریب جینی خانوارهای فقیر به صورت زیر نوشته شود (ازبرگ و زو^۱، ۲۰۰۰):

$$P_s = P_0 G^P + P_1 (1-G^P) G \quad (5)$$

در این معادله، P_1 شاخص شکاف فقر است که فقط برای افراد فقیر محاسبه می شود.

با توجه به اینکه در این مطالعه شاخص فقر به عنوان شاخص فقر نسبی در نظر گرفته می شود می توان از شاخص فقر سن استفاده نمود. اما از طرف دیگر این شاخص به نوعی تنها به محرومیت افراد فقیر اشاره دارد و تنها ضریب جینی افراد فقیر را اندازه‌گیری می کند. ناکافی بودن معیار درآمد سرانه و رشد اقتصادی در تعیین رفاه خانوارها باعث شد که آمارتیا سن در کنار شاخص فقر خود تابع رفاه اجتماعی را مطرح می کند. این شاخص به نوعی با شرایط جامعه سازگارتر است، به این دلیل که در این شاخص مجموعه افراد جامعه قرار خواهند گرفت و علاوه بر اشاره به توزیع درآمد افراد (خانوارها) فقیر، متوسط درآمد (مخارج) افراد خانوار را نیز مورد تأکید قرار می دهد. سن تابع رفاه اجتماعی را به صورت زیر بیان می کند:

$$W(X) = \sum_{i=1}^n X_i V_i(x) \quad (6)$$

در این الگو X_i درآمد افراد i ام و $V_i(x)$ وزنی است که X_i به خود می گیرد. سن برای استخراج تابع رفاه اجتماعی خود از منحنی لورنز که ضریب جینی از آن به دست می آید، کمک می گیرد. سپس با وارد کردن متوسط درآمد خانوار (\bar{y}) به منحنی لورنز تابع رفاه اجتماعی خود را به صورت زیر استخراج می کند.

² lettje & Raj

¹ Osberg & Xu

متوجه افراد فقیر گردد (کاکوانی و پرینا، ۲۰۰۰). مبانی نظری موجود بر فقر و رشد اقتصادی پاسخگوی دو سؤال اساسی است:

۱ سهم فقرا از رشد اقتصادی هر یک از بخش‌های اقتصادی چه مقدار است؟

۲ چه عواملی تفاوت تأثیر رشد اقتصادی بخشی بر فقر را توضیح می‌دهد؟

در مقابل دو سؤال فوق دو عامل در تعیین اثر رشد بر فقر تأکید دارد که یکی شامل الگوی رشد بخشی و دیگری عوامل کنترلی شامل سطح سرمایه انسانی، سطح سلامت افراد، گسترش زیرساخت‌ها و غیره می‌باشد. با توجه به موارد مذکور می‌توان مدل فقر را که در این بررسی از شاخص رفاه به جای آن استفاده شده است به صورت زیر بیان نمود:

$$W = f(y_{it}^A, y_{it}^I, y_{it}^S) \quad (11)$$

رفاه اجتماعی را می‌توان از ابعاد متفاوتی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در مبانی مطالعات اجتماعی، آن را مجموعه‌ای متشکل از خدمات، مؤسسات و نهادها برای تأمین زندگی مطلوب و برخورداری از موهبت‌های طبیعی و منابع اجتماعی تعریف می‌کنند. این مطالعه رفاه را تحت تأثیر سه رکن اصلی اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات) مورد بررسی قرار می‌دهد.

اگر خط فقر با Z و معیار رفاه را با X نشان داده شود، آن‌گاه می‌توان P_0 را به صورت زیر نوشت:

$$P_0 = \frac{1}{N} \sum_{Z=1}^N 1(X_i \leq Z) \quad (12)$$

در رابطه فوق $I(0)$ تابع ارزش‌گذاری است، که اگر مؤلفه آن $(X_i \leq Z)$ صحیح باشد، عدد یک و اگر

عناصر اصلی تابع رفاه سن نیز می‌باشد. روش‌های مختلفی برای محاسبه این شاخص وجود دارد. روش مورد استفاده در این مطالعه به صورت زیر می‌باشد:

$$G = \frac{\sum_{i=1}^n (2i-n-1)x_i}{N \sum_{i=1}^n x_i} \quad (9)$$

i تعداد افراد (خانوار)، x_i درآمد هر فرد (خانوار) و N کل افراد جامعه می‌باشد. می‌توان از رابطه زیر نیز استفاده نمود:

$$G = \frac{n-1}{n} - \frac{2}{n^2} \sum_{i=1}^n (n+1-i)y_i \quad (10)$$

در این معادله، y_i درآمد خانوار، \bar{y} متوسط درآمد سرانه خانوار، n تعداد خانوار و i بعد خانوار می‌باشد. بدین ترتیب، شاخص مذکور بیانگر نابرابری درآمدی در بین خانوارها می‌باشد.

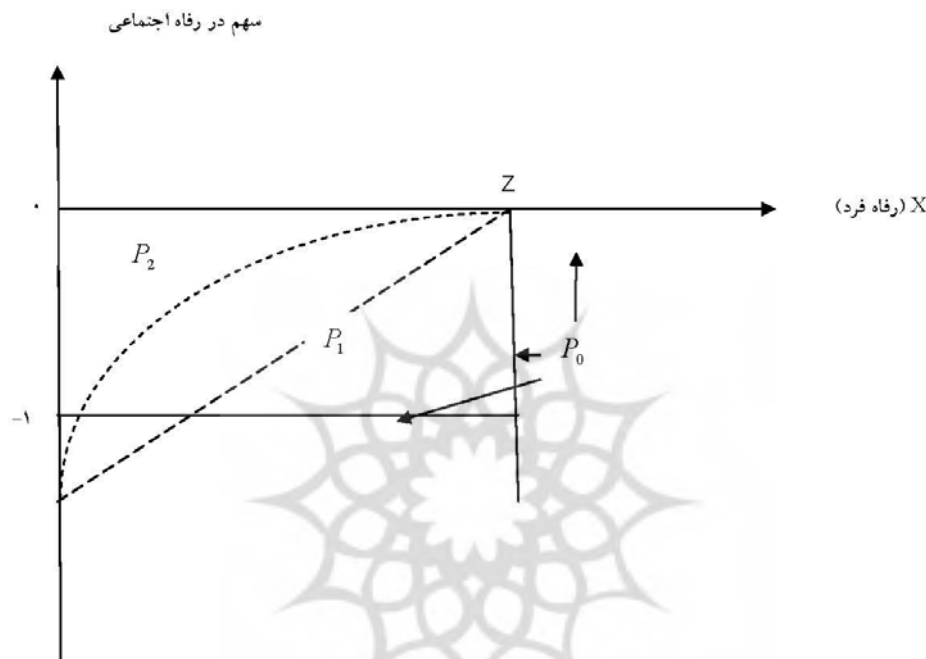
به طور کلی رشد به نفع فقیر است. چنانچه در اثر رشد، فقر کاهش پیدا کند (راوالیون و چن ۲۰۰۳). بر این اساس همواره رشدی که فقر را کاهش می‌دهد، به نفع فقیر است. اما به طور دقیق وقتی می‌توان گفت رشد به نفع فقیر است که ضمن کاهش فقر، نابرابری را نیز کاهش دهد (کاکوانی و پرینا، ۲۰۰۰). رشد به نفع فقیر را می‌توان به صورت رشدی که منافع را متوجه افراد فقیر کرده و موجب بهتر شدن وضع آنان می‌گردد، تعریف کرد. اما این تعریف مورد توجه و استقبال واقع نشد. طی سال‌های اخیر تلاش زیادی برای تعریف رشد به نفع فقیر صورت گرفته است که حاصل آن دو تعریف متفاوت است: طبق تعریف بانک جهانی رشد به نفع فقیر، رشدی است که فقر را کاهش می‌دهد و در تعریف دیگر، رشدی است که منافع آن، بیش از افراد غیر فقیر،

² Deaton & Angus

¹ Kakwani & Perina

عبارت است از متوسط یک تابع ارزش‌گذاری که اگر رفاه فرد (X) زیر خط فقر باشد، ارزش (-۱) را می‌دهد و اگر بالای خط فقر باشد، ارزش (۰) را نشان می‌دهد. این تابع در نمودار زیر مشخص است (راوالیون، ۱۹۹۲).

مؤلفه‌اش صحیح نباشد، عدد صفر به خود می‌گیرد. مشخص است که جمع اعداد ۱، تعداد فقرای جامعه است که با تقسیم آن بر جمعیت کل، نسبت افراد فقیر در کشور به دست می‌آید. قابل توجه است که با تغییر علامت، می‌توان رابطه فوق را به عنوان تابع رفاه اجتماعی که



نمودار ۱- مبادله فقر و رفاه اجتماعی

نقایض معیار P_0 به صورت زیر ارائه شده است:

$$P_1 = \frac{1}{N} \sum_{X_i \leq Z} \left(1 - \frac{X_i}{Z}\right) \mathbf{1}(X_i \leq Z) \quad (13)$$

P_1 ، با افزایش فقر فرد فقیر (دوری از خط فقر) افزایش می‌یابد. P_1 ، معیاری سرانه از کمبود رفاه است، چرا که بیانگر نسبت سرانه کسری رفاه به خط فقر است. P_1 ، نسبت به P_0 برتری دارد. به ویژه این که P_1 تابعی پیوسته از X است. علاوه بر این، تابع

$$\left(1 - \frac{X_i}{Z}\right) \mathbf{1}(X_i \leq Z)$$

همانطور که ملاحظه می‌شود P_0 تابعی غیرکاهنده نسبت به X و دارای برخی خصوصیات تابع مطلوبیت است و اما عدم پیوستگی آن در خط فقر به معنی مقعر نبودن آن است. مقعر نبودن ناقض قضیه انتقال بوده، بدین معنی که می‌توان با گرفتن پول از افراد خیلی فقیر و دادن آن به افرادی که کمتر فقیر هستند و کمک به آنها برای خارج شدن از فقر، تابع رفاه اجتماعی را بالا برد. برای معیار P_0 فرقی نمی‌کند که آیا فقرا نزدیک به خط فقر هستند و یا خیلی پایین‌تر از آن، از این رو شدت و عمق فقر را اندازه‌گیری نمی‌کند. معیار P_1 یا شکاف فقر در رفع

نسبت به X مقعر است و اصل انتقال را نیز برآورده می‌سازد. با توجه به مزایای P_1 تفسیر آن بر حسب رفاه اجتماعی مفهوم بیشتری پیدا می‌کند. چگونگی سهم هر فرد در $(-P_1)$ در نمودار (۱) نشان داده شده است.

مروری بر مطالعات تجربی

مطالعات داخلی انجام شده بیشتر به بررسی رشد اقتصادی و تأکید کلی آن بر فقر، نابرابری و رفاه اجتماعی می‌پردازد، اما اثرات رشد اقتصادی سه بخش اصلی اقتصاد (صنعت، خدمات و کشاورزی) بر کاهش فقر و افزایش رفاه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. صادقی، عساری و مسائلی (۱۳۸۹) به بررسی توزیع درآمد و روند رفاه طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۵ در کشور پرداختند. نتایج این بررسی که با توجه به دیدگاه سن در مورد رفاه استخراج گردیده، نشان می‌دهد که علی‌رغم نوسانات فراوان، سطح رفاه در کشور طی دوره مورد بررسی صعودی بوده که مقدار کمینه آن در سال ۱۳۵۴ و بیشینه آن در سال ۱۳۸۴ به ترتیب برابر ۰/۴۲۱ و ۰/۷۱۵ بوده است.

پیرایی (۱۳۸۵) در مطالعه خود با استفاده از مفهوم رشد به نفع فقیر به ارزیابی رشد اقتصادی با بهره‌گیری از تولید ملی و تأثیر آن بر فقر در مناطق شهری و روستایی و کل کشور طی برنامه پنج ساله اول ایران پرداخت. نتایج حاکی از آن است که طی این دوره، میزان فقر در بخش‌های مذکور کاهش پیدا کرده است و تجزیه تغییرات در فقر به اثر خالص رشد و اثر نابرابری، نشان داد که اثر خالص رشد منفی، اما اثر نابرابری مثبت بوده است. بنابراین، جمعیت فقیر روستایی، شهری و کل کشور در خلال سال‌های فوق بر حسب شاخص رشد به نفع فقیر کاهش یافته است. از دیگر مطالعات انجام شده در این زمینه رساله دکتری حسن‌زاده (۱۳۷۹) می‌باشد که

به بررسی و شناسایی عوامل موثر بر فقر و اندازه‌گیری شدت تأثیرگذاری هریک از این عوامل می‌پردازد. وی با وارد کردن متغیرهایی مانند نسبت شهرنشینی، سرمایه انسانی، سرمایه مادی، بیکاری، تورم، رشد اقتصادی، توزیع نابرابر و پوشش نظام تأمین اجتماعی، به کمی‌سازی روابط میان متغیرها و فقر در ایران می‌پردازد. رشد اقتصادی و افزایش درآمدهای جامعه، می‌تواند از طریق گسترش بازارها، فرصت و محرک‌های لازم رابرای افزایش درآمد گروه‌های کم درآمد جامعه ایجاد نماید. نتایج حاکی از این است که با هر درصد افزایش در رشد اقتصادی استان‌های کشور، فقر به میزان ۰/۰۰۰۳۴ درصد کاهش می‌یابد. همچنین به ازای هر یک درصد افزایش در ضریب جینی، یعنی ناعادلانه‌تر شدن ساختار توزیع، شاخص فقر سن ۰/۰۸۲ درصد افزایش می‌یابد.

مطالعات خارجی صورت گرفته در زمینه اثرات تولید و رشد اقتصادی بخشی به مراتب بیشتر از مطالعات داخلی می‌باشد. راولیون، لیت و فریرا^۱ (۲۰۰۹) به بررسی رابطه بین کاهش فقر و رشد اقتصادی در برزیل پرداختند. آنها در این تحقیق از آمار تولید ناخالص داخلی بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات به صورت بخشی و تفکیکی در یک دوره بیست ساله استفاده کردند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رشد بخش خدمات نسبت به بخش‌های کشاورزی و صنعت بیشتر است و رشد اقتصادی نقش کوچکی در کاهش فقر برزیل طی سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۴ داشته است. در مطالعه‌ای دیگر که برای نواحی مختلف دو کشور تایلند و فیلیپین، بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۴ صورت گرفت، نتایج قابل توجهی به دست آمد. در این مطالعه نتایج تخمین سیستمی، که در برگیرنده سه معادله رشد اقتصادی، فقر و نابرابری بود، بر نقش مثبت رشد اقتصادی و برابری درآمدی بر کاهش فقر

¹ Ravallion, Leite & Ferrira

که در آن \hat{w} سطح دستمزد نیروی کار در هر بخش، ε کشش و l_i نیروی کار هر بخش را نشان می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که اثر رشد اقتصادی بخشی بر فقر بستگی به شدت نیروی کار دارد. به این ترتیب که وجود نیروی کار فرادان با راندمان تولیدی بالا، در درجه اول باعث رشد اقتصادی هر بخش می‌شود و در ادامه باعث کاهش فقر خواهد شد.

کوریتا و کوروساکی^۱ (۲۰۰۷). یکی دیگر از مطالعات صورت گرفته در این زمینه، مطالعه گوپتا و ورهون^۲ (۲۰۰۱) است. آنها نشان دادند که ترویج آموزش به طور معمول مستلزم افزایش مخارج عمومی در این بخش است. با افزایش مهارت‌های آموزشی و تغییر سطح دستمزد نیروی کار از شدت فقر کاسته خواهد شد. اما از آنجا که طبقات پر درآمد جامعه نیز از آموزش بهره‌مند می‌شوند (بلکه در سطحی بالاتر و گسترده‌تر نسبت به کم درآمدها)، این موضوع که آیا آموزش و هزینه‌های مصرف شده در این بخش، به توزیع متعادل‌تر نیز منجر می‌شود یا نه، مورد سؤال بوده و پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده‌اند که حاوی نتایج متضادی بوده‌اند.

راوالیون، چن و دات^۳ (۱۹۹۶) برای کشور هند دریافته‌اند که رشد در تولیدات بخش‌های کشاورزی و خدمات در مقایسه با رشد بخش صنعت تأثیر بیشتری بر فقر دارد. آنها دریافته‌اند که کشش فقر در رشد کشاورزی به میزان قابل توجهی در سراسر ایالت‌ها متفاوت است و در ایالت‌های باسواد بالاتر و بهره‌وری بیشتر تعداد مزارع بیشتر است. آنها به منظور نشان دادن رابطه بین رشد و فقر، منحنی اصابت رشد^۴ را

تأکید داشت. نتیجه دیگری از این بررسی حاصل شد که عبارت بود از اینکه نابرابری درآمدی، میزان رشد اقتصادی دوره‌های بعدی در استان‌های مختلف این دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است و تفاوت‌های موجود در نابرابری‌های درآمدی نواحی مختلف، متغیر مناسبی برای وجود تفاوت رشد اقتصادی، میان این نواحی بوده است. لویزا و رداتز (۲۰۰۹)، برای کشورهای آفریقایی مطالعه‌ای تحت عنوان "ترکیب‌بندی موضوعات ترقی و توسعه جهت کاهش فقر" ارائه کرده‌اند. این پژوهش جهت تشریح ناهمگونی کشورهای آفریقایی به تغییرات رشد اقتصادی تدوین شده است. آنها الگویی را معرفی کردند که به ترکیب‌بندی رشد بخشی و اهمیت نیروی انسانی با تکیه بر دستمزد کارگران بر کاهش فقر اشاره دارد. همچنین برای تحلیل خود از داده‌های مربوط به ارزش افزوده بخش‌های مختلف، استخدام نیروی کار ماهر و غیر ماهر و شاخص سرشمار فقر استفاده کردند.

$$\hat{h}_j = \delta_0 + \sum_{i=1}^n \delta_i s_{ij} y_{ij} + \varepsilon_j \quad (14)$$

که در آن \hat{h}_j نرخ سالانه تغییر در شاخص سرشمار فقر، y_{ij} نرخ سالانه تغییر در ارزش افزوده بخشی، s_{ij} سهم ارزش افزوده هر بخش از GDP ، i بیانگر هر بخش و j بیانگر هر منطقه می‌باشد. نتایج حاصل از این تخمین نشان داد که تنها رشد ساخت و ساز صنعتی حامل ضریب منفی چشم‌گیری است. رشد بخش کشاورزی، تولیدات صنعتی و بخش ساختمان دارای ضرایب منفی است که فقر را کاهش می‌دهد و این در حالی است که استخراج معدن و بخش خدمات دارای ضرایب مثبت می‌باشند. آنها در مطالعه خود تغییرات دستمزد کارگران در هر بخش را به صورت زیر نشان دادند:

$$\hat{w} = \left(\sum_{i=1}^n s_i y_i \right) + \left(\frac{\varepsilon - 1}{\varepsilon} \right) \left(\sum_{i=1}^n (l_i - s_i) \right) \quad (15)$$

¹ Korita & Korisaki

² Gupta & Verhoeven

³ Ravellin, Chen & Dott

⁴ Growth Incidence Curve

است و به منظور برآورد نرخ رشد اقتصادی بخش‌های مختلف از آمار مربوط به رشد ارزش افزوده این بخش‌ها استفاده شده است.

E_{it} متغیر آموزش نیروی انسانی استان i در زمان t است. افزایش مهارت‌ها، ظرفیت‌ها و توانایی‌ها موجب بهبود در کیفیت نیروی انسانی شده و بر کمیت و کیفیت تولید می‌افزاید و برای دارنده این مهارت‌ها و قابلیت‌ها افزایش درآمد ایجاد می‌کند (بیانگ جو، ۲۰۰۲، ص ۳۳۳). بنابراین با افزایش سطح سواد و به تبع آن افزایش سطح آگاهی افراد جامعه، انتظار می‌رود که از شدت فقر کاسته و به رفاه افزوده شود.

H_{it} شاخص بهداشت استان i در زمان t است. یکی از مهمترین دلایل افزایش کارایی در نیروی کار وجود سلامتی می‌باشد. شاخص‌های بهداشتی متفاوتی از جمله امید به زندگی، مرگ و میر کودکان، تعداد مراکز بهداشتی، آزمایشگاه و داروخانه و ... وجود دارد که در این مطالعه از مخارج بهداشتی به تفکیک استان استفاده شده است. ورود متغیر بهداشت به مدل نمایانگر این وضعیت است که سلامتی و تندرستی نیروی کار از طریق افزایش بهره‌وری منجر به رشد اقتصادی بیشتر و به تبع آن کاهش فقر و افزایش رفاه خواهد شد. اهمیت نقش نیروی انسانی بر کاهش فقر نیز مسأله‌ای در حوزه توسعه اقتصادی است. باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی به تنهایی قادر به برطرف نمودن معضل فقر نبوده و هنگامی جامعه عمل به خود می‌پوشاند که همگام با سلامت افراد باشد.

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش متغیرهای مدل

در این پژوهش از آمار تولید ناخالص داخلی به صورت

معرفی کردند. این منحنی نشان می‌دهد که چگونه نرخ رشد درآمد سرانه بین گروه‌های درآمدی تغییر می‌کند. منحنی فوق، رشد به نفع فقر را اندازه‌گیری می‌کند.

تصریح مدل

این بررسی به تحلیل اثر رشد اقتصادی بخشی بر وضعیت فقر استان‌ها در ایران می‌پردازد. با توجه به مبانی نظری، فرض می‌شود که وضعیت فقر و رفاه تحت تأثیر رشد بخش‌های سه گانه کشاورزی، صنعت و خدمات قرار می‌گیرد. در این پژوهش شاخص فقر، تابع رفاه آمارتیا سن می‌باشد که افزایش این شاخص نشان دهنده کاهش فقر می‌باشد. حال با توجه به اینکه عامل اصلی تولید در سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات نیروی کار بوده که هر چه از لحاظ کیفیت آموزشی و بهداشتی در سطح بالاتری قرار گیرد، دستیابی به رشد اقتصادی و کاهش فقر بیشتر خواهد بود بنابراین می‌توان از متغیرهای آموزش نیروی انسانی و بهداشت به عنوان متغیرهای کنترلی استفاده نمود و مدل را به این صورت بیان کرد:

$$\ln w_{it} = \beta_0 + \beta_{it}^A \ln y_{it}^A + \beta_{it}^I \ln y_{it}^I + \beta_{it}^S \ln y_{it}^S + \beta_{it}^E \ln E_{it} + \beta_{it}^H \ln H_{it} + \varepsilon_{it} \quad (15)$$

که در آن A بخش کشاورزی، I بخش صنعت، S بخش خدمات، Y_{it} تولید ناخالص داخلی هر بخش در استان i در سال t و W شاخص رفاه می‌باشد که در این پژوهش جایگزین شاخص فقر شده است. با توجه به اینکه تعیین نابرابری توزیع درآمد، فقر و رفاه در یک چارچوب از طریق شاخص‌های فقر به خوبی قابل تشخیص نخواهد بود، در این پژوهش از شاخص رفاه اجتماعی سن به عنوان یک پراکسی به جای شاخص فقر استفاده شده

¹ Beyengju

آموزش عالی و آموزش بزرگسالان، استفاده شده است. سطح بهداشت نیز از طریق مخارج بهداشتی اندازه‌گیری شده است.

برای آشنایی با متغیرهای مورد استفاده در مدل، ویژگی‌های توصیفی این متغیرها در جدول (۱) ارائه شده است.

بخشی و به تفکیک استانی بین سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۶ که توسط مرکز آمار گرد هم آمده، استفاده شده است. برای محاسبه فقر از داده‌های مربوط به هزینه و درآمد سالانه خانوارها به تفکیک هر استان و برای آموزش از مخارج آموزشی دوره مذکور، شامل آموزش ابتدایی، آموزش متوسط عمومی و متوسط فنی و حرفه‌ای،

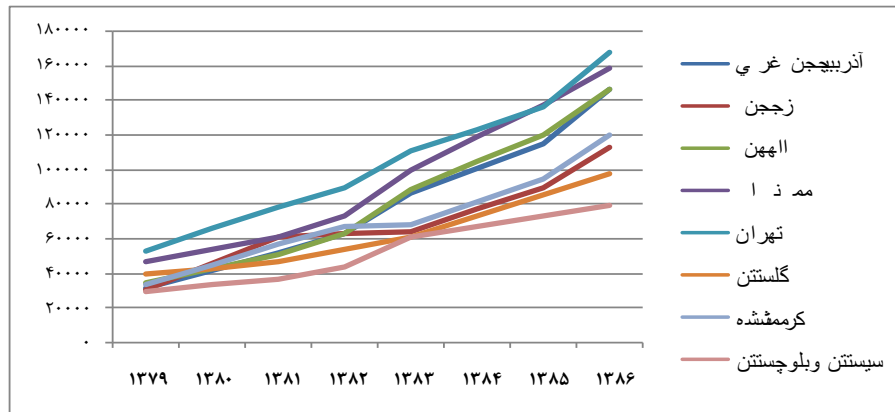
جدول ۱- ضریب جینی، رفاه اجتماعی و رشد بخشی در استان‌های کشور، ۱۳۷۹-۱۳۸۶.

شاخص	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
ضریب جینی	۰/۳۹۴	۰/۳۹۴	۰/۰۳۸	۰/۲۸۰ (خوزستان، ۱۳۸۲)	۰/۴۹۱ (گلستان، ۱۳۷۹)
تغییرات رفاه اجتماعی	۴۴۸۹۰۷۷۳	۴۱۴۷۳۹۸۲	۱۹۱۱۹۷۶۰	۱۵۴۰۲۵۲۷ (همدان، ۱۳۷۹)	۱۰۲۳۹۵۳۷۳ (تهران، ۱۳۸۶)
رشد بخش کشاورزی (درصد)	۱/۹۳	۱/۸۰	۰/۶۱	۱/۰۰	۳/۳۸
رشد بخش خدمات (درصد)	۳/۶۳	۳/۲۰	۱/۷۶	۱/۶۵	۹/۶۷
رشد بخش صنعت (درصد)	۴/۶۰	۴/۵۱	۱/۵۱	۰/۷۴	۸/۷۴
تولید بخش کشاورزی (میلیارد ریال)	۵۰۷۷	۳۹۲۳	۴۲۹۷	۴۰۳ (ایلام ۱۳۷۹)	۲۴۴۷۲ (کرمان ۱۳۸۶)
تولید بخش صنعت (میلیارد ریال)	۷۲۶۹	۳۰۵۲	۱۳۱۵۵	۱۲۲ (ایلام ۱۳۷۹)	۹۷۴۶۳ (تهران ۱۳۸۶)
تولید بخش خدمات (میلیارد ریال)	۷۹۵	۳۲۰	۲۰۴۱	۳۶ (ایلام ۱۳۷۹)	۲۰۵۶۶ (تهران ۱۳۸۶)

مأخذ: یافته‌های پژوهش

رفاه مربوط به این استان می‌باشد. همچنین با توجه به ارقام مربوط به رشد بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات، مشخص است که کشور ایران طی دوره مذکور از یک کشور صنعتی و مبتنی بر کشاورزی به یک کشور خدماتی تبدیل شده است.

همان‌طور که از جدول فوق مشخص است، ضریب جینی طی این دوره به طور میانگین ۰/۳۹۴ بوده است که بیانگر وجود نابرابری نسبتاً بالایی در توزیع درآمد می‌باشد. به عنوان مثال بیشترین مقدار تولید ملی در سطح استان در بخش صنعت و خدمات در سال ۱۳۸۶ به استان تهران اختصاص دارد و یا بیشترین تغییرات



نمودار ۲- تغییرات درآمدی استان‌های کشور ۱۳۷۹-۱۳۸۶ (میلیارد ریال). (مأخذ: مرکز آمار ایران)

به استان آذربایجان غربی است که بالاترین مقدار ضریب جینی در این استان ۰/۴۳ در سال ۱۳۸۳ بوده است. این در حالی است که استان گلستان با تغییرات درآمدی کمتر دارای بیشترین مقدار ضریب جینی در دوره مذکور بوده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کشور ایران از قاعده رشد به نفع فقیر پیروی نکرده است.

با توجه به نمودار (۲) می‌توان دریافت که هرچند رشد اقتصادی در این دوره افزایش یافته است، ولی نابرابری درآمدی نیز همراه با آن افزایش یافته است. چنانچه تغییرات نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی طی این دوره در بیشتر استان‌ها افزایش یافته و یا تغییر محسوسی نداشته است. برای مثال بیشترین تغییرات درآمدی مربوط



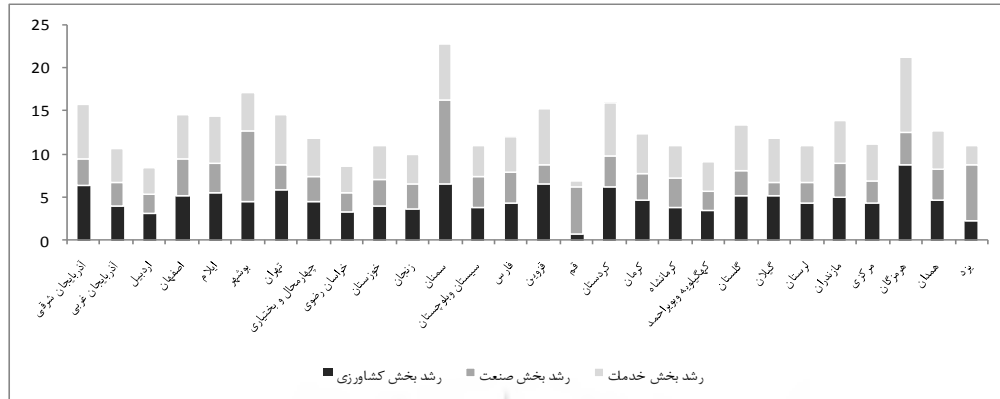
نمودار ۳- تغییرات سطح رفاه اجتماعی در استان‌های کشور، ۱۳۷۹-۱۳۸۶ (میلیارد ریال). (مأخذ: یافته‌های پژوهش)

یافته است اما با توجه به نتایج حاصل از نمودار (۲) این رفاه بیشتر از آنکه به نفع گروه‌های درآمدی پایین و

همان‌طور که در نمودار (۳) مشخص شده است رفاه اجتماعی به طور متوسط در خانوارهای ایرانی افزایش

افزایش نابرابری درآمدی باعث شده است تا افزایش درآمد مذکور بر اساس عدالت اقتصادی در بین خانوارها تقسیم نشود.

متوسط جامعه باشد، به نفع گروه‌های درآمدی بالای جامعه بوده است. به عبارت دیگر هرچند متوسط درآمد (مخارج) خانوارهای ایرانی افزایش یافته است، ولی



نمودار ۴- رشد کل بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات، ۱۳۸۶-۱۳۷۹. (مأخذ: یافته‌های پژوهش)

همبستگی در خطاها، بردار ضرایب را می‌توان با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته که یک برآورگر متغیر ابزاری است، برآورد کرد. با استفاده از چارچوب GMM می‌توان تشخیص داد که استفاده از چه تعداد وقفه متغیر وابسته و متغیر از پیش تعیین شده به عنوان متغیر ابزاری جایز است و اینکه چگونه این وقفه‌ها را با اولین تفاضل متغیرهای به شدت برونزا در یک ماتریس ابزاری که قابلیت این را دارد که بسیار بزرگ باشد ترکیب کنند (هانسن^۲، ۱۹۸۲). در این روش با متغیرهای درونزا مشابه وقفه متغیرهای وابسته رفتار می‌شود و تعداد دو یا بیشتر از وقفه آنها به عنوان متغیرهای ابزاری معتبر هستند. برای متغیرهای از پیش تعیین شده استفاده از یک یا تعداد بیشتری وقفه به عنوان متغیر ابزاری صحیح می‌باشد، نتایج حاصل از پژوهش برآورد مدل نشان داده شده است.

از جدول (۱) و نمودار (۴) مشخص است که نرخ رشد بخش خدمات به طور قابل ملاحظه‌ای از نرخ رشد دو بخش کشاورزی و صنعت بیشتر بوده است. در بخش خدمات بیشترین سهم مربوط به استان هرمزگان و کمترین سهم مربوط به استان قم می‌باشد.

برآورد مدل

برآورد مدل با کمک روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)^۱ و برای داده‌های پانل صورت می‌گیرد. در روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) از محدودیت گشتاوری خطی برای حصول تخمین‌های سازگار استفاده می‌گردد. بدین ترتیب، دیگر به فرض برونزای اکید ابزارها برای شناسایی نیازی نیست. با در نظر گرفتن برخی مفروضات اضافی شامل عدم همبستگی جمله خطا در متغیرهای توضیحی و همچنین عدم وجود خود

² Hansen

¹ Generalized Method of Moments

تشکیل شده است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هرچند متوسط درآمد خانوار در هر یک از استان‌های کشور در دوره مذکور افزایش یافته است، اما در مقابل، نابرابری درآمدی نیز در بیشتر استان‌ها افزایش یافته است که علت اصلی علامت منفی بخش‌های مذکور نیز همین است. همچنین دو متغیر آموزش و بهداشت بدون تأکید بر وجود و یا عدم وجود نابرابری درآمدی، اثر مثبتی بر افزایش رفاه و کاهش فقر در هر یک از استان‌های کشور داشته‌اند.

نتایج حاصل از جدول (۲) نشان می‌دهد که تخمین ضرایب مدل از طریق اثرات تصادفی معنی‌داری بیشتری می‌باشد. همان‌طور که در جدول (۲) نشان داده شده است، به غیر از متغیر کشاورزی بقیه متغیرها معنی‌دار بوده‌اند. علامت منفی سه متغیر کشاورزی، صنعت و خدمات نیز بیانگر این واقعیت است که اثر این سه متغیر بر میزان رفاه که در این پژوهش به عنوان شاخص فقر در نظر گرفته شده است، منفی بود است. شایان ذکر است که چون شاخص رفاه سن از دو عنصر متوسط درآمد (مخارج) خانوار و نابرابری درآمدی (ضریب جینی)

جدول ۲- نتایج حاصل از برآورد مدل.

مدل اثرات تصادفی			مدل اثرات ثابت			متغیر
احتمال	آماره t	ضرایب	احتمال	آماره t	ضرایب	
۰/۰۰	۲۷/۸۷	۸/۶۲	۰/۰۰	۲۱/۴۵	۷/۹۱	عرض از مبدأ
۰/۷۷	-۰/۰۲	-۰/۰۱۴	۰/۴۵	-۰/۷۵	-۰/۰۴۸	کشاورزی
۰/۰۵	-۱/۹۵	-۰/۰۶۴	۰/۱۲	-۱/۵۶	-۰/۰۷۲	صنعت
۰/۰۱	-۲/۶۲	-۰/۱۰۶	۰/۶۶	-۰/۴۴	-۰/۰۱۹	خدمات
۰/۰۰	۳/۵۲	۰/۲۰۸	۰/۶۰	۰/۵۲	۰/۰۳۳	آموزش
۰/۰۰	۸/۴۲	۰/۶۱۶	۰/۰۰	۸/۱۳	۰/۶۵۶	بهداشت
	۰/۸۷۷			۰/۹۴۹		R^2
	۰/۸۷۴			۰/۹۴۰		R^2 تعدیل شده
	۲/۰۵			۹/۱۵		J-statistic

مأخذ: یافته‌های پژوهش

درآمدی در بین دهک‌های مختلف درآمدی نیز افزایش پیدا کرده است. از طرف دیگر با بررسی اثر رشد بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات به عنوان سه بخش اصلی اقتصاد کشور بر شاخص رفاه آمارتیاسن که در این پژوهش به عنوان عکس شاخص فقر در نظر گرفته شده است، این نتیجه حاصل شد که هرچند با

نتیجه‌گیری

با توجه به محاسبات انجام شده و نتایج حاصل از مدل و اندازه‌گیری شاخص فقر، مشاهده شد که در عین حال که سطح رفاه در بین خانوارهای روستایی و شهری کشور بین سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۶ در هر یک از استان‌های کشور افزایش یافته است، ولی در کنار این افزایش، نابرابری

کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، ش ۳۳، صص ۲۷-۴۴.
صیادزاده، ع.؛ احمدی، م. (۱۳۸۵). «بررسی تابع رفاه اجتماعی آمارتیا سن در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی»، فصلنامه اقتصادی، ش ۲، صص ۱۳۸-۱۲۳.

عادل زاده، ر.؛ باقری، ف.؛ لعلی، م. (۱۳۸۶). «بررسی روند شاخص‌های توزیع درآمد در استان‌های کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی»، مرکز آمار ایران، سالنامه آماری (هزینه و درآمد خانوار).

Chen, S. and Ravallion, M. (2007) "Absolute Poverty Measures for Developing World". *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 104 (43), 16757° 16762.

Deaton, A. (2005) Measuring poverty in a growing world (or measuring growth poor world). *The Review of Economics and Statistics* 87 (1), 1° 19. In a Kakwani, N., and Pernia, E.(2000). What is pro-poor growth? *Asian development review* 18(1), 1-16.

Kraay, A. (2006) "When is Growth Pro-Poor? Evidence from a Panel of Countries". *Journal of Development Economics*, 80 (1), 198° 227.

Menezes, N. and Vasconcelles, L. (2007) "Human capital, Inequality and Pro-Poor Growth in Brazill". *Economics letters* 48, 411-417.

Pauw, K. and Thurlow, J. (2011) "Agricultural Growth, Poverty, and Nutrition in Tanzania". *Journal of Food Policy*, 36, 795° 804.

Ravallion, M. Chen, Sh. (2007) "China's (Uneven) Progress Against Poverty". *Journal of Development Economics*, 82 (1),

رشد بخش‌ها به طور متوسط سطح رفاه خانوارهای ایرانی در دوره مذکور افزایش پیدا کرده است و یا به عبارت دیگر از شدت فقر کاسته شده است، اما این رشد باعث افزایش اختلاف طبقاتی گروه‌های درآمدی در استان‌های کشور شده است. همان‌طور که اشاره شد تابع رفاه سن از دو بخش متوسط درآمد و ضریب جینی که گویای نابرابری درآمدی است تشکیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که هرچند رشد اقتصادی بخشی، متوسط درآمد خانوارهای ایرانی را افزایش داده است، ولی میزان نابرابری درآمدی را به مقدار بیشتری افزایش داده است. این حادثه علت منفی بودن ضرایب متغیرها می‌باشد. آنچه مشخص است اثر مثبت آموزش نیروی انسانی و بهداشت در افزایش رفاه و کاهش فقر می‌باشد. چنانچه با وجود نابرابری توزیع درآمد این دو متغیر همچنان تأثیر مثبت خود را ایفا کرده‌اند. پس به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که رشد اقتصادی بخشی هرچند طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۷۹ باعث افزایش سطح رفاه خانوارهای ایرانی شده است ولی نابرابری توزیع درآمدی را نیز افزایش داده و باعث افزایش فقر نسبی شده است.

منابع

پیرایی، خ.؛ قناعتیان، آ. (۱۳۸۵). «اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری درآمد در ایران: اندازه‌گیری شاخص رشد به نفع فقیر»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد ایران، ش ۲۹، صص ۱۴۱-۱۱۳.
زیبایی، م.؛ شوشتریان، آ. (۱۳۸۶). «بررسی پویایی فقر در ایران با استفاده از داده‌های مرکب خانوارهای روستایی و شهری»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش ۳۲، صص ۸۳-۵۵.
صادقی، ح. باسرخا، م.؛ شقاقی شهری، و. (۱۳۸۷). «رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری درآمدی در

- Suryahadi, A. and Suryadarma, D. and Sumarto, S. (2009) "The Effects of Location and Sectoral Components of Economic Growth on Poverty: Evidence from Indonesia". *Journal of Development Economics*, 89, 109° 117.
- Sylwester, K. (2002) "Can Education Expenditures Reduce Income Inequality?". *Economics of Education Review*, 21, 43-52.
- 1° 42.
- Ravallion, M. and Datt, G. (2002) "Why has Economic Growth been more Pro-Poor in some States of India than others?". *Journal of Development Economics*, 68, 381° 400.
- Ravallion, M. and Leite, P. and Ferreira, F. (2009) "Poverty Reduction without Economic Growth". *Journal of Development Economics*, 93, 20-36.













